

امکان دیدار امام عصر

علیرضا علی نوری^۱

چکیده

امکان دیدار امام عصر(عج) در غیبت کبری (به معنای امکان وقوعی نه عقلی) از مسائل موثر بر فضای فکری و اعتقادی جامعه تشیع است و با توجه به اینکه غیبت آن حضرت، خفای عنوانی است نه خفای شخصی، هر چند اصل اولی بر عدم ملاقات با آن حضرت است که فلسفه‌ی غیبت او به شمار میرود، اما تشرفاتی که متواتر از صلحا و علما نقل شده بر این دلالت دارند که استثنائاً ملاقات با حضرت امکان پذیر است و دیدگاهی که امکان ملاقات را در غیبت کبری نفی می‌کند به توقیع صادر شده توسط علی بن محمد سمری استناد میکنند که در آن مدعی مشاهده، دروغگو و افترازننده معرفی شده است؛ اما صرف نظر از سند این توقیع باید گفت «همان گونه که علامه مجلسی و دیگران برداشت کرده اند، هدف از صدور توقیع در فضای فکری شیعه در پایان دهه غیبت صغری که در آن از طریق سلسله وکلا و نائبان خاص با حضرت ارتباط داشتند، امام عصر(عج) برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مدعیان دروغین، ادعای مشاهده‌ای را که توأم با ادعای نیابت و سفارت باشد نفی کرده و ناظر به مشاهده‌ی عاری از آن که به اذن خود ایشان رخصت تشریف باشد نفیا و اثباتا نیست؛ و بر فرض اینکه توقیع بر نفی مطلق رویت دلالت داشته باشد، خبر واحد است و با اخبار متواتر تشرفات نمی‌تواند معارضه کند. پس ملاقات فی الجمله در غیبت کبری امکان پذیر است.

واژگان کلیدی

امام عصر(عج)، امکان دیدار، خفای شخصی، نفی سفارت، نیابت

۱. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی قم

طرح مسئله

گرچه اصل امامت حضرت مهدی (عج) به عنوان دوازدهمین خلیفه پیامبر از بدیهیات اسلام بوده و مورد پذیرش عموم مسلمانان است و در مذهب شیعه معارف بیشتری درباره‌ی آن حضرت وجود دارد ولی برخی از مباحث فرعی مربوط به ایشان چندان روشن نشده و کمتر مورد بررسی قرار گرفته است از جمله مساله‌ی امکان دیدار و ملاقات با امام عصر (عج) در غیبت کبری است که با توجه به نقش موثر آن در تحریک انگیزه‌های مذهبی مردم، از ظرافت ویژه‌ای هم برخوردار است. از این رو جامع‌نگری و رعایت اعتدال در بررسی مبانی نظری این مساله و نتایج آن از شرایط ورود در این گونه مباحث است. این نوشتار در پی تحلیل علمی دلایل امکان ملاقات یا عدم آن در عصر غیبت کبری است.

مقدمه

ارتباط و ملاقات با امام عصر (عج) به معنی درک حضور و تشرف به محضر ایشان می‌باشد. چنین ملاقاتی از نظر شناخت امام و کیفیت ملاقات، صورتهای مختلفی دارد که به طور معمول به یکی از سه شکل زیر می‌باشد:

دیدار آن حضرت با عنوان غیر حقیقی، به گونه‌ای که دیدار کننده در هنگام ملاقات و پس از آن، هیچ گونه توجه و التفاتی نسبت به شخص حضرت ندارد و ایشان در این دیدار به عنوان یک فرد عادی و ناشناس تلقی می‌شود. این گونه دیدار تصادفی و ناشناس ممکن است برای عده‌ای مکرر رخ دهد، بویژه در مکانها و مناطقی که حضرت زیاد در آن مکانها رفت و آمد دارد.

دیدار با حضرت با عنوان حقیقی ایشان به طوری که شخص در هنگام ملاقات، حضرت را بشناسد و یا حضرت، خود را معرفی فرماید و بشناساند. این نوع ملاقات یعنی دیدار همراه با شناخت و توجه به حضور حضرت، بر فرض امکان و تحقق، بسیار نادر و اندک می‌باشد، زیرا چنین ملاقاتی با مصلحت غیبت منافات دارد؛ مگر در مواقعی که مصلحت مهمتری در کار باشد و به طور استثنایی اذن چنین تشریف داده شود.

دیدار با حضرت در حال غفلت از حضور امام (عج)، یعنی انسان امام را ملاقات و مشاهده میکند ولی در آن حال، نسبت به هویت طرف مقابل توجهی ندارد یا به طور طبیعی او را شخصی عادی تلقی می‌کند و یا بنا به مصالحی، حضرت با تصرفات تکوینی و ولایی

خود اجازه‌ی شناخت به او نمی‌دهد، اما پس از ملاقات، شخص مذکور به دلیل مشاهده کرامات و یا قراین یقین‌آور دیگر، متوجه حضور آن حضرت می‌شود و یقین پیدا می‌کند که فرد ملاقات شده، امام عصر (عج) بوده است. بر خلاف شکل اول که شخص، بعد از دیدار نیز متوجه قضیه نمی‌شود.

بررسی مساله

آیا دیدار با امام عصر (عج) در قالب شکل دوم و سوم در دوره‌ی غیبت کبری ممکن است یا نه؟

در میان اهل فن دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی این مساله وجود دارد:
دیدگاه موافق (امکان ملاقات و مشاهده‌ی حضرت) البته مراد امکان عرفی به معنای تحقق پیدا کردن است نه امکان عقلی.

و نیز هدف از این بخش، امکان ملاقات فی الجمله می‌باشد نه بالجمله یعنی شاخص اصلی این دیدگاه اثبات موجهی جزئی در برابر سلب کلی است زیرا به دلیل مصالحی که در غیبت حضرت نهفته است اصل بر خفا و عدم ملاقات است و رویت و ملاقات با ایشان از سوی برخی افراد استثنا از آن قاعده است.

دیدگاه مخالف (عدم امکان ملاقات و مشاهده‌ی حضرت)

قبل از بررسی دو دیدگاه یاد شده که محور اصلی بحث این مقاله است، مناسب است به عنوان پیش زمینه، اشاره‌ای به چگونگی غیبت امام عصر (عج) داشته باشیم، زیرا شناخت این چگونگی در روشن شدن فضای بحث مورد نظر بسیار موثر خواهد بود.

آیا غیبت امام زمان (عج) خفای شخصی است یا خفای عنوانی؟

خفای شخصی دیده نشدن و خفای عنوانی، ناشناس بودن است. بنا بر احتمال اول، امام عصر (عج) در مکانی هست اما به اعجاز الهی به چشم مردم دیده نمی‌شود. این اعجاز یا تصرف در بیننده است، به گونه‌ای که نتواند امام را در کنار خودش ببیند و یا تصرف در مرئی است به گونه‌ای که قوانین انعکاس نور که موجب رویت هر جسمی می‌شود، در مورد امام با اعجاز به هم می‌خورد مگر مصلحت در مشاهده باشد و امام بخواهد برای شخص خاصی دیده شود که استثناء به اندازه مصلحت، رویت فیزیکی برای آن شخص تحقق می‌پذیرد اما اصل اولی و دائمی بنا بر نظریه‌ی خفای شخصی، بر عدم رویت جسم آن

حضرت است.

غیبت جسم از انظار، در تاریخ معجزات انبیا و اولیای سابقه نیست. برخی آیات قرآن دلالت دارد که خداوند پیامبرش را هنگامی که قرآن را قرائت می نمود، از دیدگاه کافرانی مثل ابوسفیان، نضر بن حرث، ابوجهل و ام جمیل همسر ابوجهل که قصد ازار او را داشتند، می پوشاند و آنان از کنار او می گذشتند اما او را نمی دیدند. (ر. ک. مجمع البیان، شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی، در تفسیر ایه ی ۴۵ سوره ی اسرا) ظاهر برخی روایات، بر خفای شخصی امام عصر (عج) دلالت دارد. عبید بن زاره می گوید امام صادق فرموده:

(روزی می رسد که) مردم از داشتن امام قابل دسترس محروم می شوند. او در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند، ولی آنان او را نمی بینند. (کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱-۲، ص ۳۴۶)

طبق این احتمال، با خفای شخصی هیچ ستمگری نمی تواند به امام (ع) دسترسی پیدا کند و تا روز ظهور، جانش از این راه محفوظ می ماند.

بنابر احتمال دوم (خفای عنوانی) مردم امام را می بینند اما او را نمی شناسند و زندگی امام بر روال طبیعی و روند عادی استوار است و نیاز به خروج از حالت معمول و استفاده از امور غیر طبیعی نیست و قبل از ظهور نیز، حفظ جانش با خفای عنوانی تحقق می پذیرد. از این رو قادر است به شهرهای مختلفی سفر کند بدون اینکه کسی او را بشناسد. این احتمال را میتوان با روایاتی اثبات کرد.

سفیر دوم محمد بن عثمان فرموده: "و الله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه" (همان، ص ۴۴۰)

سوگند به خدا، همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حضور پیدا میکند پس مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

این سخن از سفیر دوم است اما پیدا است که وی بیشترین اطلاع را از وضعیت امام (ع) داشته و با قسم جلاله ان را بیان فرموده است. نیز سفیر اول در پاسخ به پرسش عبدالله بن جعفر حمیری از اسم ان حضرت، فرمود: "و اذا وقع الاسم وقع الطلب" (اصولکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۳۰) وقتی اسم او به میان می آید جستجو از

او پیش می‌آید.

اگر امام (ع) خفای شخصی داشته باشد، دانستن و بردن نام آن حضرت، خطری ایجاد نمی‌کند و ظالمان به او دسترسی نخواهند داشت اما در صورتی که خفای عنوان باشد، بردن اسم مهدی (عج) برای او ایجاد خطر می‌کند.

به نظر می‌رسد این دو احتمال و دو تعبیر، یکدیگر را نقض می‌کنند اما باید توجه داشت که "یری و لا یری" دو نوع کاربرد دارد:

هم به معنای ظاهری یعنی دیدن و ندیدن، با چشم سر به کار می‌روند و هم به معنای مجازی یعنی نشناختن. و بی توجهی به چیزی در حکم ندیدن آن است. به عنوان مثال، در ایهی "انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا" آنان وقوع قیامت را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. (معارج، ایه ۷۶) منظور، رویت با چشم سر نیست بلکه به معنای پندار و باور، به کار رفته است. اکنون برای دستیابی به نحوه‌ی استعمال ماده‌ی "رویت" در این روایات باید قراین کلامی و شواهد دیگر مد نظر قرار گیرد.

شواهد و قراین بر خفای عنوانی

شواهد دلالت دارد که منظور از عدم رویت حضرت در دوره‌ی غیبت، خفای عنوانی است نه شخصی و آنها عبارتند از:

سنت الهی بر این است که امور عالم طبیعی، روند عادی داشته باشد و استفاده از معجزه فقط در مواردی است که اثبات حق و منصبی مانند نبوت یا امامت، متوقف بر آن باشد. در غیر این صورت استفاده از اعجاز، دلیلی ندارد و حفظ جان حضرت از خطر، به خفای عنوان هم میسر است و متوقف بر خفای شخصی نیست.

سیدیر صیرفی میگوید امام صادق (ع) فرمود: "همانا در صاحب این امر شباهتی به یوسف است... برادران یوسف فرزندان پیامبر بودند، با یوسف معامله کرده، با او هم صحبت شدند. آنان برادر او و وی برادر آنان بود، اما او را نشناختند تا خودش گفت: من یوسفم و این (بنیامین) برادرم هست. پس این امت ملعون چرا انکار میکنند که خداوند با حجت خودش همانی را انجام دهد که با یوسف انجام داد..." (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷) مفاد این روایت، خفای عنوانی امام مهدی (عج) در دوران غیبت است.

کلام یاد شده از سفیر دوم، محمد بن عثمان صراحت دارد که مردم او را می‌بینند و

نمی‌شناسند.

واژه‌ی "غیبت" که در روایات به کار رفته است، به معنای پنهان بودن است و با ناشناس بودن هماهنگی بیشتری دارد تا با دیده نشدن و یا نامرئی بودن جسم ان حضرت.

نتیجه

با توجه به قراین و شواهد یاد شده معنای "لا یرونه" در روایاتی از نوع اول، در معنای مجازی، یعنی شناختن حضرت به کاررفته است. بر این اساس، حضرت در زمان غیبت به طور عادی و طبیعی با خفای عنوان زندگی می‌کند مگر در موارد خاصی که مصلحت در استفاده از قدرت اعجاز، به صورت خفای شخصی باشد که حالت استثنائی دارد. (ر. ک. تاریخ الغیبة الکبری، سید محمد صدر، ج ۲، ص ۴۲-۳۱) و الله العالم.

با در نظر گرفتن این مطلب که حضرت در دوران غیبت با خفای عنوانی زندگی می‌کند بنابراین مشاهده و ملاقات ایشان ممکن است فقط آنچه می‌ماند، مساله عدم شناخت ایشان است که فلسفه‌ی غیبت او را نشان می‌دهد و از این رو اصل بر خفا و عدم شناخت است و شناخت حضرت از سوی برخی افراد و وقوع ملاقات فی الجمله، استثنا از ان قاعده است. اکنون دلایل وقوع ملاقات و دیدار با حضرت را را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

تایید علمای شیعه

اکثریت عالمان شیعه به عنوان کارشناسان دینی که فوق العاده در مسائل دینی بویژه در مسائل مربوط به اعتقادات شیعه محتاط هستند، نسبت به ملاقات و شناخت ان حضرت در غیبت کبری دیدگاه مثبت دارند البته دیدگاه علما هر چند دلیل مستقلى در مساله محسوب نمی‌شود اما می‌تواند پشتوانه محکمی بر استواری دیدگاه موافق به شمار می‌آید. در این جا به برخی از آنان اشاره می‌شود:

سید مرتضی، ایشان در پاسخ به این اشکال که امام غائبی که هیچ کس از مردم به وی دسترسی نداشته باشد چه فایده‌ای دارد، می‌گوید: "ما قطع نداریم که کسی به امام دسترسی ندارد و بشری او را ملاقات نمی‌کند این امری نامشخص است و راهی برای یقین به ان نیست" (تنزیه الانبیاء، سید مرتضی علم الهدی، ص ۱۸۲) و در ادامه فرموده: "ما در کتاب "الامامه" گفتیم که ممتنع نیست امام برای بعضی دوستانش که هیچ گونه ترسی از ناحیه‌ی آنان ندارد، ظاهر شود. " (همان، ص ۱۸۴)

شیخ طوسی که در میان علمای شیعه به "شیخ الطائفة" شهرت دارد، فرموده: "ما قطع نداریم که اواز همه دوستانش پنهان باشد بلکه ممکن است برای بیشتر آنان اشکار شود" (کتاب الغيبة، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، ص ۶۸)

سید بن طاووس خطاب به فرزندش می نویسد: "فرزندم راه رسیدن به حضور امامت برای کسی که مورد عنایت الهی باشد، باز است." (کشف المحجة لثمره المهجة، ص ۱۵۴) و خود ایشان می فرماید: "در سر من رای بودم که دعای امام عصر (عج) را در سحر شنیدم و از دعایی که برای زندگان و مردگان می کرد حفظ کردم و این در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة سال ۶۳۸ ق بود." (مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاووس، ص ۳۵۳) ظاهر این عبارت نشان می دهد که سید بن طاووس امام (ع) را مشاهده کرده و دعایش را شنیده است.

اخوند خراسانی که در کتاب کفایة الاصول در بحث اجماع فرموده: "و ربما يتفق لبعض الاوحدی وجه اخر من تشرفه برويته (ع) و اخذه الفتوى من جنابه" و چه بسا برای برخی از فرزندگان وجه دیگری اتفاق بیفتد از اینکه به دیدار امام عصر (عج) مشرف شود و فتوی را از جنابش بگیرد. (کفایة الاصول، ج ۲، ص ۷۰)

سید محمد صدر، ایشان ضمن اینکه اشکال در نقل تشرفات را به دلیل متواتر بودن، مردود میداند، وثاقت و تقوای ناقلین را دلیل محکم بر صحت اخبار تشرفات می شمارد. وی حتی موضوع دیدن حضرت را به صورت ناشناس از سوی مردم، یک مسالهی روزمره و معمولی میداند و می گوید: "فرویه الناس للمهدی ثابت علی الدوام" یعنی دیدن حضرت مهدی توسط مردم به طور دائم در هر روز ثابت است منتهی مردم وی را یک فرد عادی می پندارند و متوجه نمی شوند که او حضرت مهدی است. (ر. ک. تاریخ الغيبة الصغری، ص ۶۴۱-۶۴۲)

آیه الله صافی گلپایگانی - که تالیفاتی در موضوع مهدویت دارد - ضمن تایید وقوع ملاقات، وجود این تشرفات را از دلایل وجود حضرت می شمارد. (ر. ک. منتخب الاثر، ص ۴۰۰)

نتیجه گیری

بنابراین در نزد عالمان شیعه امکان ملاقات و دیدار ان حضرت امری مسلم است و این خود پشوانه ای قوی بر درستی دیدگاه موافق به شمار میرود.

تشرفات

قوی‌ترین دلیل بر امکان دیدار حضرت، تحقق عینی و خارجی دیدار یعنی تشرفات است که حکایت آنها در حد تواتر است و آیه الله صافی می‌فرماید: نقل این حکایت‌ها در حدی است که شمارش آن ممتنع است. (ر. ک. همان ص ۴۰۰)

حتی نقل برخی از این تشرفات، مبنای برخی از وقایع تاریخی گردیده است. مانند جریان تشرف حسن بن مثله جمکرانی که اساس ایجاد مسجد مقدس جمکران می‌باشد و نیز داستان تشرف محمد بن عیسی بحرینی که منشا نجات شیعیان بحرین از توطئه‌ی دشمنان شیعه شد. (ر. ک. منتهی الامال، ج ۲ شیخ عباس قمی، ص ۳۱۷)

اگر این تشرفات از سوی صاحبان آن، مکتوب و یا به دیگران منتقل نمی‌گردید چگونه با خصوصیات دقیق آن توسط دیگران بازگو می‌شد و یا مورد پذیرش قرار می‌گرفت؟!

بررسی دیدگاه انکار ملاقات

مهم‌ترین دلیل دیدگاه مخالف، توقیعی است که شیخ صدوق آن را چنین نقل کرده است: ابو محمد حسن بن احمد المکتب برای ما حدیث کرد: در سالی که شیخ علی بن محمد سمری وفات کرد در مدینه السلام (بغداد) بودم. من چند روز پیش از مرگش نزد او رفتم، وی توقیعی را برای مردم بیرون آورد و من از آن نسخه برداری کردم و توقیع این بود: "بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد سمری، اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و سته ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة الثانية فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل و ذلک بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کاذب مفتر ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم" (کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۱-۲، ص ۵۱۶).

"به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، ای علی بن محمد سمری خدا پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت پس کارهایت را جمع کن و آماده‌ی رفتن باش و در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت نکن زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند عزوجل و این

اذن، بعد از طولانی شدن زمان وسخت گردیدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود و به زودی کسانی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و ندای اسمانی چنین ادعایی بنماید، دروغگو و افترا زننده خواهد بود و هیچ توان و قدرتی نیست مگر به مدد خدای بلند مرتبه و بزرگ.

پاسخ از توقیع

بررسی سندی: محدث نوری در "النجم الثاقب" اولین جوابی که برای جمع بین توقیع و اخبار تشرفات آورده ضعف سند توقیع است و اینکه با ضعف سند قابلیت ندارد که معارضه کند با یقینی که از تواتر نقل تشرفات پیدا می شود.

آیه الله صافی گلپایگانی نیز می فرماید: پاسخهایی داده شده در رابطه با جمع بین این توقیع و تشرفات که به تواتر نقل شده استو یکی از آنها این است که این توقیع خبر واحد، مرسل و ضعیف است و ناقل این خبر، شیخ طوسی به ان عمل نکرده و در کتاب الغیبه خودش از کسانی نام می برد که به ملاقات حضرت نائل شده اند. (ر. ک. منتخب الاثر، ص ۴۰۰)

آیه الله خوئی نیز با ذکر عنوان الحسن بن ابراهیم بن احمد المودب فرموده: وی از مشایخ صدوق است اما هیچ گونه توثیقی درباره اش ذکر نمی کند و اگر حسن بن ابراهیم بن احمد المکتب شخص دیگری باشد اصلاً نامی از او به میان نیاورده است. (ر. ک. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۷۴)

موقیت شناسی توقیع

بدون شک تصویری روشن از فضای حاکم بر عصر صدور توقیع با صرف نظر از سند، ما را در فهم صحیح پیام توقیع کمک خواهد کرد. باید در نظر داشت که در شرایط حاکم بر وضعیت ارتباط میان شیعیان و امام (ع) از زمان عسکرین به بعد، به ویژه در دوران غیبت صغری و محدود شده ارتباطات از طریق سلسله مراتب و کلا و سفیران؛ مخصوصاً در دهه پایانی عصر غیبت صغری و زمان صدور توقیع، برداشت عموم از "ارتباط و مشاهدهی حضرت" چیزی جز معنای معهود ان، یعنی ارتباط خاص داشتن و داشتن مقام سفارت و نیابت از جانب حضرت نبوده است. در چنین فضایی با فرا رسیدن دوران غیبت کبری، در صدد پیشگیری از سوء استفاده مدعیان مشاهده و نیابت از ذنیهتهای عمومی و اسیبهای

احتمالی برآمد تا کسی نتواند با ادعای مشاهده، خود را وکیل یا سفیر معرفی کند. با توجه به این مطلب می‌توان گفت صدور توقیع از ناحیه‌ی حضرت در مورد تکذیب مدعی مشاهده درباره‌ی دیدار و مشاهده‌ای است که پیام خاصی را به همراه داشته باشد و روایت ناظر به رویت و دیدار مطلق نیست پس پیام توقیع بسته شدن مطلق باب ارتباط با حضرت نمی‌باشد؛ بلکه جلوگیری از سوء نیت افراد فرصت طلب با ادعای نیابت حضرت است.

صاحب منتخب الاثر در ص ۴۰۰، این توجیه را از علامه مجلسی نقل کرده و خود می‌گوید: این توجیه جدا نزدیک به واقع است.

شیخ طوسی نیز نوشته "فی ذکر المذمومین یعنی مذمت شدگان از کسانی که ادعای باییت کرده‌اند، لعنت خدا بر آنان باد"

و از افرادی نام می‌برد که بعد از امام حسن عسکری (ع) ادعای باییت و وکالت کرده‌اند و برخی از توقیعات صادر شده از امام عصر (عج) در مذمت یا لعن این افراد بوده است. (ر. ک. کتاب الغیبه، ص ۲۴۴)

به نظر می‌آید در توقیع علی بن محمد سمری با توجه به نیابت‌های ادعا شده‌ی دروغین که شیخ طوسی از آنها نام می‌برد، امام عصر (ع) برای جلوگیری از چنین ادعاها توقیع یاد شده را صادر فرموده است.

متن شناسی توقیع

اکنون پس از بررسی سند و موقعیت صدور توقیع، مفاد متن را در چند بخش مفهوم یابی می‌کنیم:

الف- واژه‌های توقیع که عبارتند از: "غیبت، ظهور، ادعی، مشاهده، کاذب و مفتر" واژه‌ی "غیبت" در لغت ضد حضور و پوشیده بودن از انظار است. واژه‌ی "ظهور" بروز بعدا الخفاست، یعنی آشکار شدن بعد از پنهان بودن است. "ادعی" الشی: زعم انه له حقا او باطلا، ادعا کرد چیزی را یعنی گمان کرد که آن چیز برای اوست چه ادعای حق باشد یا باطل. پس واژه‌ی "ادعی" افاده‌ی نوعی مخاصمه و احتجاج می‌کند و "مشاهده" معاینه و دیدن با چشم است.

"کاذب" کذب ضد صدق بر خلاف واقع خبر دادن با علم به آن است.

"افتری" علیه کسی دروغ ساختن است. (ر. ک. المنجد مواد این واژه‌ها)

ب- فرازهای توقیع، که مجموعاً چهار فراز می‌باشد:

خبر غیبی از وفات علی بن محمد سمری

نهی از انتخاب وصی و جانشین زیرا که غیبت ثانیه آغاز شد.

نفی ظهور تا وقتی که خداوند اذن دهد و آن هم بعد از مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود.

تکذیب مدعی مشاهده قبل از خروج سفیانی و ندای اسمانی چرا که مدعی مشاهده دروغگو و افترا زننده است.

به نظر می‌رسد دو فراز نخست مورد بحث نیست و مهم فراز سوم و چهارم است که ازان برداشت عدم امکان ملاقات و تشریف در زمان غیبت کبری شده است. با این توضیح که "فلا ظهور الا..." نفی جنس ظهور می‌کند و فراز چهارم نیز تاکید فراز سوم است.

نقد و بررسی

واقعیت این است که اگر فرازهای سوم و چهارم و واژه‌های بکار رفته در آنها به دور از هر پیش فرضی مورد تامل قرار گیرد، روشن می‌شود که برداشت نفی امکان ارتباط و تکذیب مطلق رویت و ملاقات، دور واقعیت است.

اولاً "ظهور" در کاربرد روایات مهدویت بار معنایی ویژه و اصطلاحی دارد و معمولاً در مورد قیام جهانی حضرت ولیعصر (عج) در آخرالزمان بکار می‌رود و در خود توقیع نیز تعبیر بکار رفته "الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً" قرینه‌ی روشنی بر انصراف کلمه‌ی ظهور بر معنای اصطلاحی آن در روایات می‌باشد و ظهور نفی شده در صدر جمله با ظهور اثبات شده پس از ادات استثنا هر دو یک چیز و به یک معنا است و چون ظهور اثبات شده بعد از "الا" با توجه به قرینه‌ی ذیل آن به قیام و انقلاب حضرت اشاره دارد پس ظهور منفی در "فلا ظهور" نیز دارای همان معناست و هیچ ربطی نفی و اثباتاً به ملاقات و تشرفات اجمالی بعضی در دوره‌ی غیبت کبری، ندارد. ثانیاً شواهد موجود در فراز چهارم نیز دلالت دارد که مراد از مشاهده در توقیع مطلق رویت نبوده بلکه مشاهده‌ی همراه با ادعای نیابت است چون الف و لام در "المشاهده" الف و لام عهد ذهنی است نه عهد ذکر. یعنی مشاهده‌ی معهود و خاصی که در غیبت صغری در مورد نواب اربعه مصداق داشته (داشتن مقام سفارت) و حضرت آن را پایان

یافته اعلام میکند و ادعای چنین مشاهده‌ای را از سوی برخی از شیعیان در آینده، تکذیب نموده است. ضمن اینکه کلمه‌ی "ادعی المشاهده" از داعیه داشتن مدعی مشاهده حکایت دارد و این را می‌رساند که ادعای مشاهده به نوعی با ادعای نیابت مدعی همراه می‌باشد.

شاهد دیگری که معنای "مشاهده" را مشخص می‌کند این است که مدعی مشاهده با دو صفت "کاذب مفتر" معرفی شده است، صفت کاذب شامل هر نوع ادعای رویت دروغ می‌شود ولی صفت "مفتر" تنها ادعای کذبیه که انتساب به حضرت داده شود را در بر می‌گیرد نه هر نوع ادعای کذبیه را به بیان دیگر کاذب به عنوان جنس و مفتر به عنوان فصل مخصص بکار رفته است و ترکیب این دو وصف در مورد مدعی مشاهده، روشن‌گر آن است که اولاً: مدعی رویت حضرت، در ادعای خود کاذب است. ثانیاً: ادعایی خلاف واقع و کذب را به حضرت حجت (عج) نسبت می‌دهد یعنی مدعی نیابت و سفارت از ناحیه‌ی حضرت بشود و چنین افترايي را به حضرت هم نسبت بدهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد برداشت عدم امکان رویت و ملاقات با حضرت در غیبت کبری، تمام نیست و چنین برداشتی ناشی از عدم توجه به دو مطلب اساسی است: ضرورت شناخت فضای فکری جامعه‌ی تشیع در عصر صدور توقیع نسبت به مشاهده‌ی حضرت و توجه به موضوع توقیع کهمی تواند به عنوان فلسفه‌ی صدور توقیع به شمار آید.

ضرورت متن شناسی و شواهد نهفته در توقیع. توجه به این دو محور اساسی ما را به این نتیجه می‌رساند که توقیع، ملاقات‌ها و تشرفات فی الجمله را نفی نمی‌کند و مربوط به تکذیب مدعیان وساطت و ارتباط خاص با حضرت است نظیر آنچه در مورد نواب اربعه مطرح بوده است با این ویژگی که ارتباط به صورت دو جانبه بوده و تصمیم سفیر حضرت نیز در تحقق و انجام دیدار خصوصی با ایشان نقش داشته است. چنین ادعایی که تماس با حضرت را برای خود قابل دسترسی وانمود کند و میان خود و حضرت، نقش و جایگاهی قائل شود، با صدور این توقیع از ناحیه‌ی امام تکذیب گردیده نه این که هر نوع رویت و امکان تشریف را نفی کند.

اساساً شان نزول این توقیع که به صورت تکذیبیه مطرح شده تکذیب مدعیان دروغین

و جلوگیری از شکل گیری فضایی برای افراد سودجو و فرصت طلب است که در آینده ممکن است با دست اویز نمودن این مساله، آن را وسیله رسیدن به هدفهای مادی خود قرار دهند و این تکذیبیه هرگز به ملاقات کسانی که بنا به مصالح خاصی آن هم با تصمیم یک جانبه آن حضرت به آنان اذن تشریف داده شود، اشاره ندارد و اگر کسی در اثر توجه یا توسل به آن حضرت به فیض ملاقات ایشان نائل شود، به فیض و سعادت بزرگ نیز رسیده است و معمولاً چنین افرادی به خاطر دوری از ریا و شهرت، از نقل آن دوری می‌ورزند و یا فقط در نزد اشخاصی که محرراز باشند به ودیعه می‌گذارند.

آنچه عمل به توقیع را (بر فرض پذیرش سند و دلالت آن بر نفی مطلق رویت) با چالش جدی و مشکل اساسی مواجه میکند متواتر افراد مورد اعتماد از تشرفات می‌باشد که غالباً از سوی کسانی نقل شده که فقیه و شخصیت علمی و مذهبی شیعه به شمار می‌آیند. (ر. ک. النجم الثاقب، میرزا حسین نوری، باب هفتم) و خبر واحد نمی‌تواند با خبر متواتر تعارض کند.

البته باید توجه داشت اصل اولی بر عدم رویت و ملاقات است و خروج از این اصل نیاز به دلیل و اثبات دارد و در این باره به گفته و ادعای هرکسی هم نباید اعتنا کرد مگر ناقل آن از صلحا و علما و اتقیا باشد و قرائن یقین آور به همراه داشته باشد که البته چنین نقلی بسیار اندک است.

چنانچه باید دانست که تشریف به محضر حضرت قاعده و فرمولی ندارد تا هر فردی بتواند از آن استفاده کند و ما از کیفیت ملاقات هاو تشرفات آگاهی نداریم و اذن تشریف تنها در اختیار حضرت است که به طور یک جانبه در مواردی که خدا بخواهد چنین اجازه‌ای برای بعضی افراد صادر می‌شود. والله العالم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم ۱۳۸۸ ه. ق
۳. تاریخ الغیبة الکبری، سید محمد صدر، مکتبه الامام امیر المومنین (ع)، اصفهان
۴. تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، مکتبه الامام امیر المومنین (ع)، اصفهان
۵. تنزیه الانبیاء، سید مرتضی علم الهدی، از منشورات مکتبه بصیرتی قم
۶. کتاب الغیبة، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، بصیرتی قم
۷. کمال الدین و تمام النعمه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (صدوق)، موسسه النشر الاسلامی لجماعة.
۸. المدرسین بقم المشرفه (ایران)
۹. کفایة الاصول با حواشی مرحوم مشکینی، چاپ افست، از انتشارات کتابفروشی اسلامیة
۱۰. کشف المحجۀ لثمره المهجۀ، علی بن طاووس حسنی، مکتبه الداوری، قم.
۱۱. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، مکتبه الصدر، چاپ سوم
۱۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس متوفای ۶۶۴ق، دار الکتب الاسلامیه، طهران
۱۳. مجمع البیان، شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی، باتصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق
۱۴. معجم رجال الحدیث، آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، انتشارات مدینه العلم
۱۵. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۱۶. نجم الثاقب یا زندگی مهدی موعود، میرزا حسین نوری، کتاب فروشی جعفری، مشهد
۱۷. المنجد فی اللغة والاعلام.